

بسم الله الرحمن الرحيم

فروعات

جمع‌بندی مطالب بیان‌شده این است که گفته می‌شود حکومت و حاکم - با زوایا و ابعاد و حدودی که بیان شد - در قبال تربیت جامعه موظف است.

مراحل انجام اقدامات تربیتی

قیام به این وظیفه همان طور که معلوم شد از یک منظر کلی سه مرحله دارد؛

۱. مقدمات و تمهیدات

یک مرحله مقدمات و تمهیدات است، مانند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، ساختار دهی، یعنی همه آنچه که زمینه را برای تربیت صحیح اجتماعی فراهم می‌کند. این یک بحث است که جزو مقدمات قرار می‌گیرد، در محدوده‌ای که وظیفه الزامی حاکم است، این مقدمات نیز الزامی می‌شود، در محدوده‌ای که وظیفه رجحانی و استحبابی است، این مقدمات استحبابی می‌شود. پس این مرحله، مرحله مقدمات و تمهیدات است و اعم است از سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و ساختاردهی و سازمان‌دهی. این بخش که بخش بسیار مهمی است در حوزه مقدمات واجب است یا مقدمات مستحب است که وجوب یا استحباب عقلی آن مسلم است و شرعی آن محل بحث است. شکل فنی و فقهی مرحله اول را می‌توانیم از طرح بحث مقدمه واجب یا مقدمه مستحب استخراج کنیم.

۲. اجرایی نمودن تمهیدات انجام‌شده

مرحله دوم اقدامات تربیتی است که اجرای برنامه است و اعمال روش‌ها و شیوه‌ها و اقدامات تربیتی است که این همان مرحله اصلی است که مفاد خود ادله است. این مرحله بر اساس مفاد خود ادله اثبات می‌شود، ادله‌ای که می‌گویند به این تکالیف قیام کن و حاکم یا نماینده حاکم را به آن اقدامات مأمور می‌کند، مستقیم ناظر مرحله دوم است. در جایی که وظیفه الزامی دارد و باید به آن قیام کند، مقدماتش از باب مقدمه است، خود آن عملیات از باب خود اوامر است.

۳. نظارت و ارزیابی

مرحله سوم نظارت و ارزیابی و بازخورد گیری است. اینکه حاکم از اقدامات انجام شده در مرحله دوم نتیجه را بگیرد، بسنجد و ببیند چه مقدار محقق شد یا نشد، این وجه آن این است که اشتغال یقینی استدعای برائت یقینیه دارد. وقتی ذمه آن مشغول تکلیف شد باید مطمئن باشد که به وظیفه عمل کرد و تکلیف محقق شد.

اینکه چرا باید نظارت کند و بازخورد بگیرد و نتیجه را ارزیابی کند و اگر اشکالی دارد آن را اصلاح کند، علتش این است که بر حسب تکلیف عرفی و عمومی این وظیفه گریبان او را گرفته است و باید از عهده این وظیفه بیرون بیاید و چون این امر اجتماعی است و دامنه دارد نمی توان فوری احراز کرد که من تکلیفم را انجام دادم و تمام شد، چون مکلف است که این تربیت انجام شود البته در حد طاقت عرفیه و طاقت متعارف خودش و اقدامی که انجام داد نمی داند که بالاخره آن تربیت محقق شد یا نشد. اگر کسی سؤال کند که در اینجا مأمور به وظیفه است یا نتیجه؟ این مأمور به وظیفه و نتیجه چیز کلی نیست و به این معنایی که می گوئیم مأمور به نتیجه است یعنی باید این تربیت محقق شود و باید افراد اصلاح شوند، منتها در حدی که در توان اوست. وقتی تکلیف او را گرفت و او اقداماتی انجام داد ولی این طور نیست که تمام توانش را به کار گرفته باشد و ممکن است این تکلیف عمل نشده باشد و لذا باید بررسی خود را انجام دهد و مطمئن به عمل و تکلیف شود.

جمع بندی

یک دسته از فعالیت های تربیتی که حاکم باید انجام دهد جزء مقدمات و مهدهات است از باب مقدمه. یک بخش خود عملیات است و مدلول مطابقی خود دلیل است. یک بخش هم بررسی و سنجش و ارزیابی و مسائلی از این قبیل است که این نیز دو وجه فقهی دارد. یک وجه فقهی اش این است که خود این مقدمه است برای تکالیف دیگر. یک وجهش این است که باید از امتثال تکلیف مطمئن شود. این سه مرحله شکل فنی فقهی بحث است. سیاست گذاری، برنامه ریزی، ساختاردهی و آنچه که در این محورها است که در مقدمات قرار می گیرد. دوم عملیات اجرایی است؛ یعنی روش ها و برنامه ها که این نیز در حوزه مدلول مطابقی ادله قرار می گیرد؛ و مرحله سوم نظارت و ارزیابی است، این یا به عنوان این است که خود این کارها مقدمه است برای اینکه تکالیف بعدی را درست انجام دهد. یا اینکه همان تکالیفی که بر عهده اش بود و انجام داده است، می خواهد اطمینان پیدا کند که انجام داده است.

(محور و کانون اصلی این است که شارع ما را به آن اقدامات تربیتی مأمور کرده است؛ اما اگر این محور بخواهد محقق شود، مرحله اولش را نیز شامل می‌شود. مرحله سوم را نیز می‌گیرد.)
(این مقدمه علمیه است، برای اطمینان از انجام تکلیف. احتیاط این است که شبهه بدویه دارد و نمی‌داند که تکلیف دارد یا ندارد. در اینجا شبهه بدویه نیست بلکه تکلیف آمده است و موظف شدیم و می‌گویید برای ادای آن تکلیف اینها لازم است.)

روش‌های تربیت از ناحیه حکومت

در تنظیماتی که الآن داریم، نمی‌خواهیم وارد بحث اصول و روش‌های خاص تربیت حکومتی و تربیتی که بر عهده حاکم است، شویم؛ و اینها را در تربیت اجتماعی و سیاسی که بعدها مطرح خواهیم کرد. ولی در روش‌ها بحثی را راجع به روش‌های تربیت از ناحیه حاکم و حکومت عرض می‌کنیم و آن این است که روش‌ها دو نوع است؛

۱. روش‌های عمومی تربیت

یک نوع به معنای خاص روش‌های تربیتی است که حکومت به‌کار می‌گیرد تا شهروندان را بر اساس معیارهای دینی و اخلاقی و اجتماعی پرورش دهد، با انواع روش‌ها و شیوه‌هایی که قبلاً بوده و امروز نیز بسیار متنوع است.

۲. مجازات‌های اسلام

یک نوع هم روش‌های مجازاتی است، مقصود از این روش‌های مجازاتی حدود و تعزیرات است که در نظام مجازات اسلامی وجود دارد. در مجازات اسلامی با پنج محور عمده مواجه هستیم؛
۱. یکی محور حدود است که همان عقوبت‌ها و مجازات‌های تعیین‌شده در شرع است.
۲. محور دوم نیز تعزیرات است، یعنی مجازات‌هایی که حدود آن تعیین نشده است و به‌دست حاکم سپرده شده است.

۳. قصاص

۴. دیات

۵. کفارات

هر یک از اینها را به دلیل اینکه به نحوی در اینها یک حیث تربیتی نیز وجود دارد، به طور خلاصه عرض می‌کنیم. ممکن است کسی در ابتدا بگوید که حدود و تعزیرات یک نوع مؤاخذه است و عقوبت است و این از مباحث تربیتی بیرون است ولی به نظر می‌آید که حدود و تعزیرات به نحوی می‌تواند بعد تربیتی نیز داشته باشد.

فلسفه مجازات‌های اسلامی

فلسفه مجازات اسلامی که حدود معین شده است و تعزیرات به يدِ الحاکم است، چیست؟ حداقل پنج فلسفه برای اینها از روایات استفاده شد؛

۱. فلسفه اول این مجازات همان عقوبت و نتیجه عمل است. اینکه نتیجه عمل را به طرف نشان دهد، یعنی استحقاق این نتیجه و عقوبت را دارد مانند عذاب جهنم که در آن بعد تربیتی ملحوظ نیست و نتیجه عملش است، با قطع نظر از هر نگاه تغییر شخصیت و رفتار.

۲. فلسفه دوم این است که از نظر وضعی از روایات استفاده می‌شود که این مجازات و حدود و تعزیرات موجب پاک شدن فرد از تبعات گناه است. در روایات آمده است که او را تطهیر می‌کند و از تبعات گناه پاک می‌کند. هم از نظر روحی و هم از نظر مجازات اخروی؛ یعنی تبعات بدتر را کاهش می‌دهد؛ یعنی در فلسفه دوم لطف الهی است، حتی در روایاتی می‌فرماید خدا برتر است از اینکه دو بار او را مؤاخذه کند؛ یعنی طوری نشان می‌دهد که در تخفیف عذاب اخروی او یا کامل آن را رفع می‌کند و یا تخفیف می‌دهد. پس جلوی آثار بدتر را می‌گیرد و تبعات درونی و آینده را کاهش می‌دهد.

تا اینجا می‌توانیم بگوییم خیلی جنبه تربیتی به معنای ماندن ندارد، چون می‌خواهیم بگوییم تغییری در شخصیت و رفتار او ایجاد می‌کند. این تغییر وضعی که ایجاد می‌کند یا عقاب را کم می‌کند، نمی‌توانیم بگوییم به معنای خاص تربیت است.

۳. سوم این است که شخص متنبه شود، یعنی برای این شخص نسبت به ارتکاب مجدد معصیت بازدارنده باشد؛ که نظیر امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. اینکه او از ارتکاب مجدد معصیت باز داشته شود. این تربیتی است و در روایات هم به آن اشاره شده است و اگر هم اشاره‌ای نباشد ارتکاز ما همین را می‌گوید. می‌گوید اینکه او را مجازات می‌کند برای این است که دوباره آن کار را نکند. پس در رفتار او تغییر می‌دهد و این همان فعل تربیتی است. به این معنا مجازات‌ها در حوزه تنبیهات قرار می‌گیرد، یعنی وقتی می‌خواهیم تنبیه را بحث کنیم باید

بگوییم یک دسته از روش‌های تربیتی به معنای خاص است مانند توبیخ و تذکر و ... اما یک نوع از تنبیه مرتبه مجازاتی و تعزیری است. چرا این را در حوزه تنبیه تربیتی می‌آوریم؟ به خاطر فلسفه سوم. چون در بازدارندگی نقش دارد، منتها این همیشه نیست مثلاً در قتل نیست. ولی در موارد دیگر حتماً نوعی بازدارندگی در آن ملحوظ است و شواهدی در روایات داریم.

۴. چهارم بازدارندگی اجتماعی نسبت به دیگران است؛ یعنی وقتی «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» نور، ۲، اینکه می‌گوید علنی باشد تا دیگران نیز مطلع شوند فی‌الجمله است نه شکل وسیع و این نظر حاکم است. حتماً در این شواهدی وجود دارد و هم ارتکازات این را می‌گوید. با این مجازات و حدود در واقع حاکم رفتار اجتماعی و هنجارها را تدبیر و تنظیم می‌کند. برای اینکه این هنجارها حفظ شود یکی از شیوه‌ها این است که کسی که از این مرز بیرون رفت او را مؤاخذه می‌کند و این مجازات حدی یا تعزیری قطعاً یک نقش بسیار مهم تربیتی نسبت به دیگران دارد و آنها را از ارتکاب معصیت یا از ترک تکالیف واجب باز می‌دارد.

این روش چهارم است که نسبت به روش‌های دیگر تربیتی است. منتها شاید در این شکل تنبیه خیلی نباشد، حداقل یک روش تربیتی است ولی نمی‌توان گفت تنبیه است و یک چیز خفیف‌تر از تنبیه است؛ یعنی وقتی طرف این حادثه را می‌بیند خودش متنبه می‌شود. چون این مجازات یکبار تربیت خود او می‌شود که این همان سومی بود یعنی نسبت به خود او تنبیه است؛ اما در فلسفه چهارم تربیت برای دیگران است که در اینجا نمی‌توانیم تنبیه به معنای اصطلاحی بگوییم بلکه نوعی هشدار دادن است و این در عنوان انذار قرار می‌گیرد؛ و انذار به معنای کلی، همیشه تنبیه به معنای خاص نیست. گرچه می‌شود تنبیه را معنای عام‌تری کرد که این را نیز شامل شود ولی به هر حال باید به تفاوتشان توجه داشته باشیم. پس برای خود او تنبیه است و برای دیگران نوعی متنبه‌سازی است، نه به معنای تنبیه خاص. یا انذار است، بدون اینکه او مرتکب خطایی شده باشد ولی عملاً در روح او اثر دارد. (باز هم تنبیه نمی‌کند چون ناظر به این نیست و کسی جز خود و خدا نمی‌داند. بلکه نوعی انذار است.)

۵. پنجم این است که از روایات معلوم می‌شود که مجازات‌ها آثار و برکاتی در نظام تکوین و تشریع دارد. مثلاً با اجرای حدود باران می‌آید و نعمت‌ها و الطاف الهی نازل می‌شود؛ که این نیز جنبه تربیتی به آن معنا ندارد، گرچه می‌تواند جزو تمهیدات باشد.

جمع‌بندی فلسفه مجازات‌های اسلام

این پنج فلسفه مجازات است که مجدداً آنها را دسته‌بندی می‌کنم؛

۱. اولین فلسفه مجازات‌ها همان نتیجه عمل و عقوبت است که بر اساس استحقاقش است.
 ۲. دوم این است که از نظر شخصی او را در دنیا پاک می‌کند و به نحوی آخرتش را اصلاح می‌کند.
 ۳. سوم این است که بازتابهایی در عالم تکوین و زندگی مردم دارد، از لحاظ دفع بلا و جلب برکات الهی. این سه فلسفه (استحقاق عقوبت، پاک سازی فرد از تبعات گناه و دفع بلا یا جلب برکات)، حیث تربیتی به معنای خاص ندارد، گرچه همه آنها معنای تربیتی عام دارد.
 ۴. فلسفه چهارم بزارتی است که مجازات‌ها به بازدارندگی او از ارتکاب معاصی در آینده دارد که این تنبیه است و بعد تربیتی دارد.
 ۵. فلسفه پنجم نقش بازدارندگی مجازات در ارتباط با دیگران و سایر انسان‌ها و جامعه است که این نیز یک روش تربیتی است، منتها شاید نتوان تنبیه به معنای خاص گرفت بلکه یک روش اندازی و اخطاری است. در قتل بعضی از اینها نیست اما در سایر مجازات‌های حدی و تعزیری اینها وجود دارد.
- پس پنج فلسفه وجود دارد که سه مورد جنبه تربیتی به معنای عام دارد و امور را اصلاح می‌کند ولی به معنای خاصی که ما می‌گوییم سه مورد اول در یک طرف قرار می‌گیرد و دو مورد آخر در یک طرف قرار می‌گیرد. تفاوت چهارم و پنجم هم این است که چهارمی ناظر به شخص خطاکار است و تنبیه است. پنجمی ناظر به دیگران است و نوعی انذار است نه تنبیه به معنای خاص. شواهدی هم در روایات برای اینها وجود دارد.
- (در واقع اینها را خداوند در اختیار حاکم قرار داده است برای اینکه آخرُ الدَّوَاءِ الْکَی، یعنی حاکم بر اساس سی و چند دلیل باید در تربیت جامعه در همه ابعاد بکوشد، مخصوصاً با این سه مرحله‌ای که در بحث اول امروز عرض کردم؛ و همه روش‌هایی که کارشناسی شده و مفید است باید به‌کار گیرد اما در بعضی جاها نیز به تنبیه و برخورد و مجازات‌ها می‌رسد که به این شکل است.)

بعد تربیتی تعزیرات

در اینجا باید به نکته دیگری نیز توجه کرد و آن این است که در تعزیرات بعد تربیتی مقداری آشکارتر و نمایان‌تر است و علت این است که اختیار به‌دست حاکم داده شده است. مثلاً در حد می‌گوید ۸۰ ضربه بزن. ولی در تعزیر به حاکم می‌گوید اینها در دست تو است بسنج و ببین شرایط فرد و جامعه چیست و لذا حاکم می‌تواند کم و زیاد کند. در اینجا بازدارندگی خود شخص و جامعه را می‌تواند اعمال کند، یعنی شارع به حاکم اختیار داده است؛ یعنی وقتی می‌گوید علی ما یرأه الحاکم یعنی چیزی که مصلحت می‌بیند و قطعاً این حق حاکم است که مصلحت‌های تربیتی را در آن اعمال کند و لذا این مصلحت‌سنجی که به‌عنوان ولایت به او داده شده است، قطعاً یکی از مهم‌ترین مصالح آن مصالح

تربیتی است و لذا در تعزیرات این مصلحت‌سنجی‌های تربیتی برجسته‌تر و نمایان‌تر است و به یدالحاکم است و می‌تواند تنظیماتی کند. البته مصلحت‌سنجی‌ها در اینجا فقط جنبه‌های تربیتی فردی نیست بلکه اجتماعی نیز است و احیاناً ملاک‌های دیگری را نیز در نظر می‌گیرد. مثلاً فشارهای بیرونی، فشارهای داخلی و شرایط اجتماعی را نیز می‌بیند.

تفاوت بعد تربیتی حدود و تعزیرات

مطلب دیگر این است که آنچه نسبت به تعزیرات در اینجا گفتیم یک تحلیل تربیتی است. مقداری جنبه تحلیلی ندارد یعنی می‌گوییم اختیار دست او است. می‌تواند این ملاک‌ها و شاخص‌های بازدارندگی را در تصمیم خود اعمال کند؛ اما در حدود این تحلیل تربیتی است. اگر این جنبه بازدارندگی و اجتماعی نداشت در خود نیز هیچ نقشی نداشت، اما باز هم حد خداست و باید اجرا شود.

آنچه که ما تبیین کردیم یک تحلیل تربیتی است و به‌خصوص در حدود کاملاً تحلیل تربیتی است. نمی‌شود بگوییم این حد امروز تأثیری در بازدارندگی او ندارد یا اینکه در بازدارندگی اجتماعی تأثیری ندارد و بگوییم در اینجا حد را تعطیل کن.

در حدود راز و رمز و حکمت و سرّ است. ولی اگر کسی قائل به ولایت شد و تعطیل حدود را جزو اختیاراتش دانستیم در مصلحت‌سنجی‌های اعمال ولایت برای تعطیل حدود، اینها نیز می‌تواند دخالت داشته باشد؛ یعنی ولی می‌بیند شرایط به شکلی شده است که بازدارندگی اجتماعی و فردی ندارد در این صورت برای اعمال ولایت می‌تواند بگوید این را تعطیل کنید.

پس اینها در حدود علی‌القاعده حکمت است ولی در جاهایی همین‌ها می‌تواند در یک شرایط خاص جزء مقدمات تصمیم‌گیری شود که در اینجا اثر فقهی دارد ولی تا به این حد نرسد اثر فقهی ندارد و همه فلسفه است؛ اما در جاهایی می‌تواند به‌صورت مؤثر در تغییر حکم و در اعمال ولایت شود.

در تعزیرات ولو اینکه فی‌الجمله حکمت است اما درعین حال در میزان تعزیر می‌تواند به‌عنوان یک مصلحت‌سنجی اثر داشته باشد و حکم را عوض کند مثلاً ۳۰ ضربه را ۴۰ ضربه کند یا مبدل به زندان کند یا جریمه کند و...

جمع‌بندی

۱. اول اینکه فلسفه مجازات‌ها پنج چیز است.
۲. دوم اینکه سه مورد از آنها تربیتی به معنای خاص نیستند و دو مورد از آنها تربیتی به معنای خاص هستند.
۳. سوم اینکه فلسفه چهارم روش تنبیهی ناظر به شخص خطاکار است و فلسفه پنجم ناظر به دیگران است و روش تربیتی است ولی تنبیه نیست بلکه انذار است.

۴. نتیجه چهارم این است که این فلسفه چهار و پنج علی‌الاصول حکمت است ولی در حدود در یک شرایط نادری جزء مقومات تصمیم ولایی می‌شود؛ اما در تعیین تعزیرات می‌تواند نقش خیلی واضح‌تری داشته باشد. همان طور که گاهی در تعطیل آن نیز نقش دارد. ولی در حدود در تنظیمش دخالتی ندارد. اینها بحث‌های دقیق فقهی است که در خصوص این نوع روش‌ها وجود دارد و باید به آنها توجه کرد.